

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عزیز نعیمی

۰۹ جولای ۲۰۱۵

قابل توجه داکتر صاحب هاشمیان!

مقدمه:

هر چند مطمئن نیستم که آیا این نوشته ام امکان نشر می یابد و یا نه و یا اگر هم می یابد چند روز بعد، با آنهم آنچه را می اندیشم خدمت شما خوانندگان عزیز تقدیم می دارم، باشد بدین وسیله با انجام وظیفه انسانی خویش حد اقل، صدائی هر چند تنهائی را در مخالفت با عربده کشی های مثنی پپرو مکتب «مک کارتیزم» بلند نموده باشم، تا کسی گمان نکند که هیچ فرد زنده ای بین آنهایی که افتخار به قبول «مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائو تسه دون» می نمودند، وجود ندارد.

واما:

محترم داکتر صاحب هاشمیان،

آنچه را در ذیل از نظر می گذرانید، از قلم یکی از هم مسلکان دیروزتان در پوهنتون کابل می باشد که گذشته از تفاوت های دیگر، محل تدریس ما نیز از هم متفاوت بود، یعنی در حالی که من در پوهنخی «علوم» اجرای وظیفه می نمودم، جنابعالی در پوهنخی ادبیات و علوم بشری تدریس می نمودید؛ در نتیجه به جرأت نوشته می توانم که به ارتباط فضای سیاسی و فرهنگی پوهنتون کابل به صورت عام و پوهنخی های متعدد به صورت خاص در آستانه اشغال افغانستان به وسیله روسها و سالهای بعد از آن، به یمن زندگانی با چشمان باز، اطلاعاتم در حدی است که بتوانم صحیح را از سقیم و راست را از دروغ تمیز داده، نه خود به دروغپردازی دست یازم و نه هم به دیگران فرصت چنان کاری را مساعد بسازم. لذا خواهش از شما این است تا حین مطالعه این نوشته، بکوشید تا بر نکات درست آن مهر تأیید و بر اشتباهات آن روشنی ببندازید، نه این که به فحاشی ها، شرط بندی ها و هوجبگریهای معمول پناه جوئید.

محترم داکتر صاحب،

شما بعد از مدتها قطع رابطه با پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان"، با فراموش کردن زهر پراگنی ها و حتا استمداد مسخره دیروزی تان از این و آن علیه پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان"، دوباره به پورتال مراجعه نمودید، از آن جایی که من فقط به مثابه یک همکار قلمی پورتال آنهم بسیار تنبل و کم کار، با پورتال در تماس هستم، با آن که متصدیان پورتال به ده ها و صد ها بار نوشته و گفته اند که پورتال و حراست از خط آن منوط به خوانندگان پورتال است، نه به خود حق دادم تا از ایشان چگونگی این آمد و شد را بپرسم و نه هم آنها چیزی نوشتند که چرا و روی کدام دلایلی آقای هاشمیان ۵ سال قبل به جای خواندن غزل خداحافظی و قطع همکاری بدون جار و جنجال، گرد و خاک به راه انداختند و اینک چه تغییر و یا اتفاقی افتاده که ایشان دوباره با خضوع و خشوع محسوسی با پورتال به همکاری

آغاز نموده اند و آیا توافقاتی در زمینه به وجود آمده و یا خیر، منتظر ماندم تا ببینم که این همکاری دوام می نماید و یا خیر.

واقعیت قضیه را نمی خواهم از هیچ یک از خوانندگان گرامی پورتال پنهان دارم و آن این که در برخی موارد، ذخایر و ته مانده هائی از درس های فزیک، کمک می کند تا برخی از راه های حل مشکلات اجتماعی را نیز به سادگی دریابم و آن این که تمام اشیا و مواد طبیعی زمانی که در فضای غلیانی بر خاسته از حرارت زیاد قرار می گیرند، متناسب با ثقلت شان، از پروسه غلیان متأثر می گردند، یعنی در حالی که مواد و اجسامی با ثقلت بیشتر تأثیر پذیری، بالا و پائین پریدن و خیز و جست شان هنگام جوشش، کمتر به نظر می رسد، اجسام و مواد دارای ثقلت کمتر و سبک، از همان آغاز پرواز ها را آغاز می نمایند.

این قانون طبیعی در جامعه و همکاری های اجتماعی نیز در تمام زمینه ها مصداق داشته بر همین اساس در جریان ۴ دهه گذشته شاهد ده ها اتحاد و انشعاب، جان و جگر شدن و یا هم دشمن خونی همدیگر شدن انسانهای متعددی بوده و بعد از این نیز شاهد خواهیم بود. هر گاه به این پیوندها و گسستن ها نیک نظر انداخته شود، به وضاحت مشاهده می گردد، که بیشترین و چه بسا اساسی ترین گسستن ها، از انانی برخاسته که واقعاً شخصیت های ضعیف و به مقیاس فزیک دارای ثقلت کم بوده اند. اگر بنویسم در مورد جناب شما نیز از همین منظر قضاوت نمودم، با آن که دلم می خواهد خطا کرده باشم، دروغ نمی گویم.

در هر صورت، همکاری مجدد شما با پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" از همان آغاز به همه فهماند که این همکاری شکننده تر از آن است که می توان تصورش را نمود، چه شما در حالی که در هر کلام تان می خواستید آگاهانه و عمدانه در حالی که دست در دست خلق و پرچم طی طریق می نمودید، باجسپاندن آن باند های جنایت پیشه و مزدور به کمونیزم، حتا بدون آن که از آنها نام ببرید تا چه رسد به این که با آنها جان و جگر نباشید، حملات تان را بر کمونیزم آغاز نمودید، خوشبختانه پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" که متوجه این طرز دید خصمانه شما شده بود، در هر جایی که شما علیه کمونیزم موضع می گرفتید با یادداشت های روشنگرانه، به خوانندگان می فهماندند که استقبال از آمدن مجدد شما، به قیمت زیر پای نمودن اصول از جانب آنها نباید تلقی گردد.

از یک سو شما که نمی دانم با کدام انگیزه ای به پورتال مراجعه نموده بودید، به کارتان ادامه دادید و از طرف دیگر پورتال نیز از تعقیب سیاست خویش دست برداشت، تا این که خواستید به دفاع از "واصفی" به مصاف همکار عزیز و شجاع پورتال آقای "امینی" بروید، ایشان نیز گذشته از آن که از مواضع شان در قبال "واصفی" و تعلق خانوادگی اش به "امیر حبیب الله کلکانی" عقب نشینی نمودند، بلکه طی نوشته شان، فهم و درک تان را از کمونیزم زیر سؤال برده، با صدای بلند از شما خواستند تا برداشت تان را از کمونیزم که آنقدر دشنام حواله اش می نمودید، بیان دارید، همزمان با آن استاد سخن آقای "معروفی" که شما نیز به استاد بودن ایشان مقرر و معترف هستید، نیز در عین قضیه عدم توافقتش را با طرز دید شما ابراز داشت، در چنین بستری است که شما طی مقاله مؤرخ ۷ جون ۲۰۱۵ تان معنون به «پیرامون ضرورت تدوین "قاموس دری"»، دست به نگارش مطالبی زدید که هیچ عقل سلیمی و هیچ فردی که حد اقل اطلاع از جنبش بین المللی کمونیستی داشته باشد و هیچ انسانی که در فضای پوهنتون کابل حین حاکمیت روسها و نوکرانش حیات به سر برده باشد، نمی تواند آن را بشنود و به شما نگوید که تاریخ سازی نکرده دروغ نگوئید و حتا نیفزاید:

دروغ آدمی را کند شرمسار دروغ آدمی را کند بی وقار

شما نوشته اید:

«در دوره کمونیستی، مشاورین روسی که هدف شان تخریب یگانه کانون علمی افغانستان بود، به پوهاند نگهت سفارش کردند، تا از دستور زبان تاجکی تألیف روسها برای تدریس کار بگیرد و او معذرت خواست.»

قبلاً در دوره جمهوری محمد داوود خان یک نقد جامع بالای نواقص دکشنری (دری روسی) چاپ ماسکو به قلم پوهاند نگهت چاپ شده بود. مشاورین روسی یک رساله ستالین را که به زبان فارسی ترجمه شده بود و به اساس آن ستالین را زبانشناس و آن رساله را زبانشناسی میخواندند، به من دادند، تا در مضامین زبانشناسی تدریس کنم. رساله مذکور یک سعی استعماری بود از جانب ستالین به منظور متحد ساختن اقلیتهای آسیایی دارای زبانهای مختلف به دور مرکز امپریالیستی ماسکو و هیچ ارزش علمی و زبانشناسی نداشت. من هم معذرت خواستم. بعد از آن مناسبات ما با روسها و دولت کمونستی خراب شد، چون که عضویت حزب را نپذیرفتیم و به تقاضای پرچمیها از نوشتن مقالات دارای "افکار مترقی" برای نشر در جراید، لبیک نگفتیم. همین وقت بود، که من و مرجوم پوهاند نگهت تصمیم گرفتیم وطن را ترک کنیم.»

محترم داکتر صاحب،

این قلم نه به مانند خدایان اعتقادی شما اعم از سناتور «مک کارتی» و یا هم ملا «محمد عمر» انحصار طلب هستم تا شما را از داشتن یک عقیده و رد عقیده دیگری مورد شماتت قرار دهم و نه هم به مانند مزدوران روس آنقدر خود خواه و بی سواد هستم که ندانم چنین خواستی نه منطقی است و نه هم شدنی. بناءً این را حق تان می دانم تا علیه کمونیزم نفرتی را که حین مغز شوئی حاکمیت «مک کارتیزم» در ذهن تان جایگزین نموده اند، تا ابد با خود داشته باشید، مگر این را حق خود نیز می دانم تا به مانند آقای «امینی» از شما بخواهم که منظور تان از گاه و بیگاه حمله نمودن بر «کمونیزم» چیست و اصولاً از کمونیزم چه می دانید، تا با در نظر داشت فهم تان از کمونیزم اگر بحث را لازم بدانم، با شما به بحث آغاز نمایم، زیرا در فرهنگ بحث، پاسخگویی به آنهایی را که «چشم را پت و دهان را باز» می کنند، فقط با تقدیم یک "سلام" کافی می دانند. لذا با وجود آن که راجع به ادعای تان در پراگراف نقل شده، سینه ها سخن دارم و آن را می گذارم به زمانی که شما را لایق مباحثه بیابم، فقط آن بخش از نوشته تان را که جعلکاری ناشیانه در جنبش بین المللی کمونیستی است و شما خوشبختانه حین مغز شوئی «مک کارتیستی» نسبت به آن اطلاعی کسب نکرده اید، به بحث می گیرم، شاید این پرتو افگنی، موجب شود که دیگر با ریش سفید دروغ نگوئید.

محترم داکتر صاحب،

شما ادعا می دارید که گویا روسها نخست از آقای «نگهت» تقاضای تدریس دستور زبان چاپ خودشان را کردند و بعدتر از شما خواستار تدریس رساله زبانشناسی «ستالین» گردیدند که هر دو نپذیرفتید. چطور است بحث ما را با یکی از آیات قرآن که شما بر مبنای آن خود را مسلمان می دانید آغاز نمایم، که آمده است:

.....فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ - آل عمران ۶۱

محترم داکتر صاحب،

در اینجا نمی خواهم به ارتباط دو موردی که از آقای «نگهت» نقل کرده اید، زیاد مکتب نمایم زیرا با وجودی که سخت ضعیف و غیر قابل باور به نظر می رسند، از دامن امکان به دور نمی مانند. هر چند در آن موارد نیز می توان نوشت با در نظر داشت آن که پوهاند «نگهت» با زبان روسی آشنائی نداشت، چقدر حق داشته فرهنگ دری-روسی را نقد نماید و یا این که با در نظر داشت، سابقه کاری مؤسسات و اکادمیهای علمی روسیه و بعد ها شوروی در تدریس زبانهای پشتو و دری و با موجودیت آنهایی که داکتری شان را در یکی از رشته های زبان دری و پشتو از شوروی اخذ نموده بودند، به مانند داکتر اسدالله حبیب، داکتر صادق فطرت، داکتر زیار و ...، نه تنها روسها نیاز نداشته اند تا تدریس دستور زبان مطابق میل خودشان را بر پوهاند «نگهت» تحمیل بدارند و می توانسته اند از افرادی مانند «قیوم قیوم» و هم قطارانش که از آغاز با پرچمیها همنا بودند، بخواهند تا آن دستور زبان را تدریس نمایند، بلکه بهتر می بود که آقای پوهاند «نگهت» با آن دستور زبان برخورد اکادمیک نموده، تنها به برخورد منفعلانه و امتناع از تدریس آن اکتفاء

نورزند، و اگر در آن شرایط نمی توانستند علیه آن چیزی بنویسند، بعد ها آن دستور زبان را «پخته پرانک» می کردند تا هم اینک شما سندی جهت اثبات ادعای تان در دست می داشتید و هم ما متکلمین زبان دری، وسیله ای می داشتیم تا بر مبنای آن از استقلال دستوری زبان خویش دفاع می نمودیم.

محترم داکتر صاحب،

آنجائی که ادعا می دارید «... مشاورین روسی یک رساله ستالین را که به زبان فارسی ترجمه شده بود و به اساس آن ستالین را زیاتشناس و آن رساله را زیاتشناسی میخواندند، به من دادند، تا در مضامین زیاتشناسی تدریس کنم...» هیچ می دانید که این ادعای تان آنقدر دروغ و کذب است که حتا من استاد فزیک هم می دانم که با وجود گذشت بیش از ۸۸ سال از عمرتان، باز هم به مانند بچه های خرد سال دروغ می گوئید؟ شما که خود را مسلمان معرفی می دارید، از این که «لعنت خدا» را به دل و جان می خرید، هیچ هراسی در دل ندارید؟

و اما این که چرا با چنین قاطعیتی بر شما حکم دروغگو را می نمایم، بر می گردد به این که در جعلکاری تان، کمبود فهم و دانش، تعصب و ضدیت غیر علمی تان را علیه جنبش بین المللی آشکار ساخته، بر پیشانی تان حکم دروغگو را حک می نمائید.

محترم داکتر صاحب،

اگر خود فرصت نکرده اید تا در این زمینه، وقت بگذارید لطف نموده از حواریون و مگسان گرد قاب از قماش سیستانی ها بپرسید، شاید آنها برایتان بگویند که بعد از ۱۹۵۷ و تدویر کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و حملاتی را که باند «خروسچف» علیه «ستالین» آغاز نمودند، نه تنها به صد ها هزار کمونیست طرفدار «ستالین» در داخل شوروی و خارج از آن یا از دم تیغ کشیده شدند و یا هم از احزاب کمونیستی اخراج شده راهی اردوگاه های کار اجباری شدند و نه تنها تمام یادگارهای «ستالین» حتا جسد وی را خواستند نابود نمایند و نه تنها شهری را که بزرگترین حماسه تاریخ علیه تهاجم پدران فکری مرشد شما سناتور «مک کارتی» یعنی فاشیزم لگام گسیخته هیتلری در آن اتفاق افتاده بود، تغییر نام دادند تا یادآوری از آن حماسه تداعی از «ستالین» کبیر و رهبری خردمندانه اش در جنگ میهنی نکند، بلکه و حتا مقدمتر از همه تمام نوشته های «ستالین» را از تمام چاپخانه های شوروی و حتا کشور های اقمار آن برداشته، کاغذ آن را دوباره خمیر نمودند.

چه شد که خلاف آن سیاست رسمی و عملی مبارزه علیه «ستالین» که حزب و دولت شوروی بدان عمل می نمودند و نوکران بی مقدار آنها در افغانستان، با تقلید میمون وار از ارباب به جرم داشتن و یافتن یک اثر «ستالین»، در خانه یک روشنفکر افغان، او را به اتهام ستالینست، سربه نیست نموده اند، به یک باره، آفتاب از مغرب طلوع نموده، تصمیم می گیرند از «بیگانه زیاتشناس» افغانستان و آنی که داکتری اش را از مکتب «مک کارتیزم» اخذ نموده، بخواهند تا آن «اثر» را که در خود شوروی داشتنش جرم است تا چه رسد به تدریس، تدریس نماید؟

آقای هاشمیان، فکر نمی کنید دروغی از این بزرگتر نمی شد گفت.

محترم داکتر صاحب،

شما شنیده بودید که دروغ هر قدر بزرگتر باشد قیولش آسانتر می گردد، مگر این نکته را نمی دانستید که چنین حکمی صرف در مورد احمق ها صدق می نماید و در اینجا دور از جانتان، احمقی در بحث وجود ندارد.

محترم داکتر صاحب،

می توانید بنویسید بعد از آن که شما از تدریس آن اثر خود داری ورزیدید، و «مناسبات تان با روسها خراب شد» سرنوشت تدریس آن اثر به کجا کشید؟ آیا بعد از شما هیچ کسی پیدا نشد تا آن «اثر» را تدریس نماید؟

خوانندگان عزیزی که آن سالها در پوهنخی ادبیات و علوم بشری محصل بودند، چرا نمی‌خواهندپای پیش گذاشته بین منی که در پوهنخی علوم گرد تباشیر تنفس می‌نمودم و آقای داکتر «هاشمیان» که گویا سیستم فرهنگی شوروی را به مبارزه طلبیده بودند، قضاوت نمی‌کنند و نمی‌نویسند که آیا بعد از فرار ایشان به دامن «عمو سام» شان، کسی آن کتاب را تدریس نمود و یا خیر؟

محترم داکتر صاحب،

مبارزه همه جانبه علیه رساله «مارکسیزم و زبانشناسی» اثر بی‌همتای «ستالین» از همان ابتدای کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی آغاز یافته و تا واپسین دم حیات شوروی ادامه یافت. آن اثر نه تنها در هیچ دانشگاه و یا مرکز علمی مربوط به شوروی ها تدریس نشد بلکه روی ده ها دلیل من جمله ضدیت آن اثر با شوونیزم عظمت طلبانه روس، از طرف نویسندگان شوروی آن زمان و در صورت کل به مثابه نمودی از ستالین زدائی از طرف تمام شاگردان سناتور مک کارتی، مورد حمله قرار گرفت. حال اگر شما هم بر همان اساس و به منظور خوشخدمتی به اشغالگران، اراجیفی در مورد نگاشته باشید، بادر نظر داشت شخصیت متلون تان بعید به نظر نمی‌رسد.

محترم داکتر صاحب،

چطور است از یک موضع دیگر به بحث برخورد نموده، سر خوانندگان را زیاد به درد نیاوریم؛ شما نوشته اید که آن اثر «هیچ ارزش علمی و زبانشناسی نداشت»، می‌توانید بنویسید که هنوز هم به همان نظر هستید و یا خیر؟ هر گاه از آن نظرتان عدول نموده اید، آیا بهتر نبود تا به خاطر خودداری تان از تدریس آن اثر از شاگردان آن دوران و «ستالین» پوزش می‌خواستید و هرگاه به همان نظر سابقتان وفادار مانده اید- از قراین معلوم می‌شود که باید همین طور باشد- آیا حاضرید با من «زبان نفهم» به ارتباط آن اثر به بحث بپردازید؟ آیا حاضرید آن اثر را چه به دری و چه هم به انگلیسی در اختیار خوانندگان قرار دهید تا خود قضاوت نمایند؟

محترم داکتر صاحب،

هرگاه فعلاً به آن اثر دسترسی نداشته باشید، می‌توانید در پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" با مراجعه به آرشیف همکار پورتال آقای «شیری» بخشی از آن را یافته، مبنای بحث قرار دهید. در غیر آن صمیمانه و به مثابه یک هم مسلک گذشته تان از شما خواهش دارم تا این بیت را به خاطر داشته باشید:

دروغ آدمی را کند شرمسار دروغ آدمی را کند بی وقار